

1-Review

Context

از جایی نمی شناسمت؟ خیلی آشنا هستی.

Don't I know you from somewhere? You are so familiar.

فکر نمی کنم اینطور باشه، چطور مگه؟

I don't think so, why is that?

توی همون تئاتری کار نمی کنی که برادرم کار می کنه؟

Don't you **play in** the same theater as my brother does?

احتمالاً من رو با همکارم اشتباه گرفتی بخاطر اینکه اون ده ساله اینجا کار می کنه.

You must have confused me with my colleague because he has been working here for 10 years.

نگران برادرمم، می بایست تا الان می رسید.

I am worried about my brother; he should have arrived by now.

نگران نباش، احتمالاً توی ترافیک گیر کرده، همین الانا می آتش.

Don't worry about him, he must have gotten stuck in traffic, he is coming any minute now.

همین الانا سر و کله اش پیدا می شه.

He is showing up any minute now.

خاک بر سرم، چمدونم رو توی خونه جا گذاشتم.

I could kick myself; I have left my case at home.

احتمالاً توی فرودگاه جاش گذاشتی، اینجا نیست.

You must have left it at the airport, there isn't here.

جایی ندیدمت؟ رشته تحصیلت چیه؟

Haven't I seen you? What's your major?

فکر نمی کنم اینطور باشه، چطور مگه؟

I don't think so, why is that?

برادرت توی همون قسمتی کار نمی کنه که من کار می کنم؟

Doesn't your brother work in the same department as I do?

نگران مادرم هستم.

I am worried about my mother.

دلم شور مادرم رو می زنه.

I am **concerned** about my mother.

من دلم مثل سیر و سرکه می جوشه.

I have got a butterfly in my stomach.

می بایست تا حالا می رسید.

She should have arrived here by now.

چه اشتباهی پارسال کردم؟ میبایست طلاقش می دادم.

What a mistake I made last year; I should have divorced her.

فکر نمی کنم هم دیگه رو دیده باشیم، کدوم طبقه زندگی می کنید؟

I don't think we've met, which floor do you live on?

تویو همون طبقه ای زندگی نمی کنی که برادرم زندگی می کنه؟

Don't you live on the same floor as my brother dose?

فکر نمی کنم، چطور مگه؟

I don't think so, why is that?

ده ساله دارم تحملت می کنم، می خوام طلاق بدم.

I have been standing you for 10 years, I am gonna get divorce.

پدرت چند وقته توی لندن زندگی می کنه؟

How long has your father been living in London?

شما رو از جایی نمی شناسم؟

Don't I know you from somewhere?

دو ساعته دنبال مادرت می گردم، کجا رفته؟

I have been looking for your mother for 2 hours, where has she gone?

اینجا بود، احتمالاً رفته نهار.

She was here; she must have gone to lunch.

تقصیر توئه، می بایست بهم زنگ می زدی.

That's your fault, you should have called me.

پوزش من رو بپذیر، احتمالاً یادم رفته.

Accept my apologized, I must have **forgotten** == I Apologize

می بایست بهم یادآوری می کردی.

You should have **reminded** me.

چیکار کنم، احتمالاً جشن رو کنسل کرده.

What shall I do? He must have canceled the party.

مادرم از دستت عصبانیه، می بایست دعوتش می کردی.

My mother is angry with you, you should have invited her.

از جایی نمی شناسمت؟

Don't I know you from somewhere?

فکر نمی کنم، چطور مگه؟

I don't think so, why is that?

مادرت توی همون دانشگاهی که پدرم درس می ده درس نمی ده؟

Doesn't your mother teach at the same university as my father does?

چند وقته اینجا درس می دی؟

How long have you been teaching here?

ده ساله اینجا درس می دم، **تاحالا** ندیدمت.

I have been teaching here for 10 years, I have never seen you.

شروع کنیم؟ شروع کنیم. سوآلی داری؟ سوآلی ندارم، شروع کنیم.

Shall we start? Let's start. Have you got any questions? I haven't got any questions, let's start.

Vocabulary

پروانه

Butterfly

معدہ

Stomach

خاک بر سرم

I could kick myself.

دلم شور مادرم رو می زنہ.

I am concerned about my mother.

من دلم مثل سیر و سرکہ می جوشہ.

I have got a butterfly in my stomach.

ہمین الانا سر و کلہ اش پیدا می شہ.

He is showing up any minute now.

Context

حدس بزن دیروز کی رو دیدم؟

Guess who I saw yesterday?

داشتم توی خیابون راه می رفتم به ویتترین مغازه ها نگاه می کردم حدس بزن دیروز کی رو دیدم؟

I was walking along the street, looking at the shop windows, guess who I saw in the street yesterday?

دیشب به مهمونی دعوت شدم.

I was invited to the party last night.

حدس بزن دیشب بین مهمونها کی رو دیدم؟

Guess who I saw among the guests last night?

اگه گفتی دیشب کی رو دیدم؟

Guess who I saw last night?

دیشب چشمم به یه دوست قدیمم افتاد.

I ran into my old friend last night.

حدس بزن دیشب توی تاریکی چشمم به کی افتاد.

Guess who I ran into in the darkness last night.

دیشب توی خیابون چشمم به یه دوست قدیمی برخورد کردم

I bumped into my old friend in the street last night. برخورد ادم با ادم

به مشکلی برخورد کردم.

I have encountered the problem. برخورد ادم با چیز

دیروز به مشکلی برخورد کردم.

I encountered the problem yesterday.

کی رو منظورت؟

Who do you mean?

درباره کی داری حرف می زنی؟

Who are you talking about?

فکر نمی کنم یادش

I don't think I remember her.

فکر می کنی یادش؟

Do you think you remember her?

می شه بهم معرفی کنی؟

Could you identify her?

حتماً، می شناسیش.

Surely you know her

به یاد آوردن کاملاً remember
مطابق با کاربرد های حال ساده است

دیشب چشمم به کتی ویلسون افتاد.

I ran into Katy Wilson last night.

اسمش خیلی آشناست ولی قیافش یادش نمی آید.

The name rings a bell but I can't put a face to it.

قیافش آشناست ولی اسمش یادش نمی آید. برعکس جمله بالا، اصطلاح ندارد و باید تحت الفظی بسازیش

His face is familiar, but I can't remember his name.

فکر نمی کنم یادش بیاد.

I don't think I remember her.

کم مونده بود غرق بشم.

I almost drowned.

زمین خوردم.

I have fallen down.

دیشب زمین خوردم.

I felt down last night.

داشتم در این قالب به معنی کم مونده بود
است نه به معنی گذشته استمراری

almost + past simple

داشتم غرق میشدم!!!! کم مونده بود غرق شدم

چطور این داشتن رو با گذشته استمراری قاطی
نکنیم؟ "داشتم زمین میخوردم" اگر گذشته
استمراری باشد اصلاً معنی نمیده و منطقی نیست

تقریباً
تمام جملات این بخش را هم با
almost about to
بگو

داشتم زمین می خوردم.

I almost felt down.

داشتم بازی رو می بردم.

I almost won the game.

داشتم بازی رو می باختم.

I almost lost the game.

داشتم راه رو اشتباه می رفتم.

I almost went the wrong way. اشتباه رفتن راه to go the wrong way

راه رو اشتباه رفتم.

I have gone the wrong way.

دیروز راه رو اشتباه رفتم.

I went the wrong way yesterday.

داشتم تصادف می کردم.

I almost had an accident.

ریکوردرت رو برداشتی؟

Have you taken your recorder?

داشتم ریکوردم رو جامی داشتم.

I almost left my recorder.

داشت یادم می رفت.

I almost forgot.

almost داشتم
!=
about to نزدیک بود

نزدیک بود یادم بره.

یک سینونیم برای قالب قبلی

I **was about to** forget.

نزدیک بود تصادف کنم.

I was about to have an accident.

نزدیک بود ساکم رو جا بذارم.

I was about to leave my case.

نزدیک بود از پرواز جا بمونم.

I was about to miss the flight.

نزدیک بود گمت کنم.

I was about to lose you.

نزدیک بود راه رو اشتباه برم.

I was about to go the wrong way.

نزدیک بود بخورم زمین.

I was about to fall down.

داشتم می خوردم زمین.

I almost fell down.

داشتم

I almost

نزدیک بود من

I was about to

نزدیک بود او

He was about to

نزدیک بود ما

We were about to

نزدیک بود غرق بشم.

I was about to Drown

Conversation text

A: Guess who I saw yesterday?

B: Who?

A: Katy Wilson

B: Katy Wilson?! I don't think I remember her.

A: I sure, you do. She is the one who saved my life when I almost drowned.

B: Of course, now I remember her. How is she?

A: Fine.

B: Did she say much?

A: No, really. We just spoke for a minute. It was really good to see her again.

Context

اون کسیه که زندگیمو نجات داد

He is the one.

اون همونه

در فیلم حماسی: او همان منجی است که قراره نجاتمون بده

در فیلم عاشقانه: اون همانی است که دوستش دارم

She is the one who saved my life.

اون کسیه که به مهمونی دعوت کرد.

She is the one who invited you to the party.

اون کسیه که پدرت رو اینجا استخدام کرد.

She is the one who employed your father here.

اون کسی هست که توی دانشگاه بهم انگلیسی درس می داد.

He is the one who taught me English at the university.

اون کسی هست که پدرم رو پارسال توی بیمارستان درمان کرد.

He is the one who cured my father at the hospital last year.

اون کسی هست که توی قسمت کارگزینی همکارم بود.

She is the one who was my colleague in the staff department.

اون کسی هست که موقعی که جوان بودم عاشقش بودم.

She is the one who I loved her when I was young.

اون کسی هست که پارسال توی شرکت برام پاپوش درست کرد.

She is the one who framed me in the company last year.

اون کسی هست که توی شرکت زیرآبم رو زد.

She is the one who set me up in the company.

فکر نمی کنم یادم بیادش.

I don't think I remember her.

اون کسی هست که توی اون قرار داد سرت کلاه گذاشت.

She is the one who deceived you in that contract.

اون کسی هست که سرت شیره مالید.

She is the one who pulled the wool over your eyes.

اون کسی هست که کلی پول از بانک اختلاس کرد.

She is the one who embezzled a lot of money in the bank.

اون کسی هست که توی دانشگاه بهم نظر داشت

She is the one who had a crush on me at the university.

اون کسی هست که زندگیم رو نجات داد موقعیکه نزدیک بود غرق بشم.

She is the one who saved my life when I was about to drown.

اون کسی هست که دوست داره.

She is the one who likes you.

الان یادم اومدش.

Now, I remember her.

تازه دو زاریم افتاد.

My penny has just dropped.

چیکارها می کنه؟

است؟ How is she doing? این مخفف
معنی غلط: چطور داره این کارو میکنه؟
معنی درست: چیکارا میکنه؟

How is she?

چیکارها می کنی؟ امریکن

How are you doing?

پدرت چیکارها می کنه؟

Any news from your mother?
How is she doing?

How is your father doing?

مادرت چیکارها می کنه؟

How is your mother doing?

چیکارها می کنی؟ (انگلیسی)

How are you getting along?

با شغل جدید چه می کنی؟

How are you doing with your new job?

با زندگی جدیدت چه می کنی؟

How are you doing with your new life?

طبق معمول روزها می آیند می روند.

As usual, day in day out.

الان یادم می آد.

Now I remember her.

همه چی خوبه.

Everything is fine.

همه چی خوبه.

Everything is ok.

آیا حرف های مهم دیگری هم (به
غیر از حرفای روتین) ا زد؟

صحبت زیادی هم کرد؟

Did she say much?

فقط یه دقیقه صحبت کردیم.

We just spoke for a minute.

فقط یه دقیقه صحبت کردیم.

We only spoke for a minute.

سوال: چرا این با حال کامل گفته نشد؟
پاسخ: اسپسیفیک تایم یکبار در ابتدای مکالمه مشخص
شد. پس این جمله یک اسپسیفیک تایم نهان دارد

دیشب وقت نداشتم.

I didn't have time last night.

برای یه دقیقه فقط گپی زدیم.

talk حرف زدن
speak صحبت کردن
have a chat گپ زدن

We only **had a chat** for a minute.

خوب شد که دیدمش.

این قالب در درس بعد تدریس میشود

It was really good to see her.

Vocabulary

احتمالاً

Must have

می بایستی

Should have

نزدیک بود

Was about to

دوست مشترک

Common friend

تشریح مشخصات فردی

Identify

چشم افتادن به کسی

Run into

با فردی برخورد کردن

Bump into

با شیئی برخورد کردن

Encounter

توصیف کردن

Describe

حتماً

Surely

غرق شدن

Drown

راه رو اشتباه رفتن

Go wrong way

سر کسی کلاه گذاشتن

Frame

زیر آب کسی رو زدن

Set s.b up

کلاه سر کسی گذاشتن

Deceive

اختلاس کردن

Embezzle

ته سیگار

Tag

به کسی نظر داشتن

Have a crush on s.b

بسمت جلو پیش رفتن

Get along

اسمش خیلی آشناست ولی قیافش یادم نمی آد.

The name rings the bell but I can't put a face to it.

اون کسی هست که سرت شیره مالید.

She is the one who pulled the wool over your eyes.

تازه دو زاریم افتاد.

My penny has just dropped.

Proverb

دود از کنده بلند می شه.

There is life in the old dog yet.